

پارادایم‌های برل و مورگان

محور تز برل و مورگان این است که پارادایم اجتماعی و تحلیل سازمانی بر حسب ماتریسی متشکل از چهار پارادایم که دو محور آن بر مبنای پیش‌فرض‌هایی درباره‌ی ماهیت علوم اجتماعی و ماهیت جامعه بنا شده‌اند، قابل درک است. محور افقی پیش‌فرض‌های مربوط به علوم اجتماعی بر حسب نوعی دوگانه‌انگاری عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی را نشان می‌دهد. پیش‌فرض‌های مربوط به ماهیت جامعه، محور عمودی ماتریس را شکل می‌دهند. این پیش‌فرض‌ها نیز در قالب طیف دو قطبی ارائه شده‌اند: جامعه‌شناسی نظم‌دهی در مقابل جامعه‌شناسی تغییر بنیادی. در این طبقه‌بندی، علوم اجتماعی را بر اساس چهار مجموعه از پیش‌فرض‌ها در چهار حوزه‌ی تفکر فلسفی می‌توان مفهوم‌سازی کرد: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و روش‌شناسی. به عبارتی برای پی بردن به شالوده و بنیان‌های فلسفی پژوهش‌ها، لازم است نگاه دقیقی به این پیش‌فرض‌ها انداخته شود:

پیش‌فرض‌های برل و مورگان درباره‌ی علوم اجتماعی

پیش‌فرضها	معادل انگلیسی	بحث مورد بررسی	دوگانه‌های مورد بررسی		معادل انگلیسی
			عینی‌گرایی	ذهنی‌گرایی	
هستی‌شناسی	Ontology	جوهر پدیده	واقع‌گرایی	نام‌انگاری	Nominalist-Realism
معرفت‌شناسی	Epistemology	چگونگی درک جهان و انتقال دانش	اثبات‌گرایی	غیراثبات‌گرایی	Anti-positivist-Positivist
ماهیت انسان	Nature of Human	انسان و رابطه‌ی او با طبیعت	جبرگرایی	اختیارگرایی	Voluntarism - Determinism
روش‌شناسی	Methodology	وحدت و گسستگی علوم	قاعده‌انگاری	ایده‌انگاری	Ideographic-Nomothetic

هستی‌شناسی

واقع‌گرایی: جهان اجتماعی (مانند جهان طبیعی) خارج از شناخت انسان، یک جهان واقعی است که از ساختارهای خشک، ملموس و نسبتاً تغییرناپذیر تشکیل شده است؛ خواه ما به این ساختارها شناخت پیدا کنیم و عنوانی را برای آن‌ها بسازیم و خواه نسازیم، هم‌چنان به عنوان موجوداتی تجربی وجود دارند. به عبارتی جهان واقعی جدای از ادراک انسان‌ها وجود دارد؛ انسان ایجادکننده‌ی جهان اجتماعی نیست؛ از نظر هستی‌شناسی این جهان قبل از وجود انسان‌ها و خودآگاهی آنان وجود داشته است.

نام‌انگاری: جهان اجتماعی خارج از شناخت انسان، چیزی بیش از نام‌ها، مفاهیم و عناوین به‌منظور ساخت‌دهی به واقعیت‌ها نیست؛ نام‌ها، موجوداتی برساخته بوده که مفید بودن آن‌ها وابسته به توان ایجاد توصیف، تفهیم و توافق جهان خارجی است؛ نام‌انگاری غالباً معادل میثاق‌گرایی^۱ گرفته می‌شود.

معرفت‌شناسی

اثبات‌گرایی: امکان مشاهده‌ی دنیای تجربی به صورت بی‌طرفانه از طریق انباشت داده‌های حسی عینی وجود دارد. **ضد اثبات‌گرایی:** جهان اجتماعی اصولاً ماهیتی نسبی دارد، شناخت تنها از طریق درگیرشدن عمیق و نه با مشاهده و ... امکان پذیر است. مبانی بی‌طرفانه‌ای برای دانش وجود ندارد، زیرا مشاهده ارزش‌اندود و نظریه‌اندود است.

¹ Conventionalism

انسان شناسی

جبرگرایی: رفتار انسان توسط موقعیت با واکنش‌های ضروری به محرک‌های خارجی تعیین می‌شود.
اختیارگرایی: کنش انسانی حاصل معانی فرهنگی‌ای است که انسان‌ها در خلال معنابخشی به کار می‌گیرند. انسان با خلاقیت خویش، از سویی خالق و کنترل‌کننده‌ی محیط، و از سوی دیگر مستقل و آزاد است.

روش شناسی

قاعده‌انگاری: معتقد به وحدت علوم و به کارگیری رویه‌های برگرفته از علوم طبیعی (آزمون فرضیه‌های دقیق و فنون کمی)، مانند پیمایش‌ها، پرسشنامه‌ها، آزمون‌های شخصیت و انواع ابزارهای تحقیقی استاندارد شده می‌باشد.
ایده‌انگاری: درک جهان اجتماعی توسط انسان تنها از طریق کسب دانش دست اول و با تأکید بر نزدیک شدن انسان به موضوع و کشف سابقه‌ی تفصیلی و تاریخچه‌ی حیات آن، ورود به درون موقعیت‌ها و جریان روزمره‌ی زندگی، رویارویی با موضوع، یافتن موضوع در اثرهای پذیرفته شده، دفتر خاطرات، شرح حال‌ها و ... روشن شدن مشخصات موضوع در خلال پژوهش ممکن می‌گردد.

دیدگاه نظم دمی^۱:

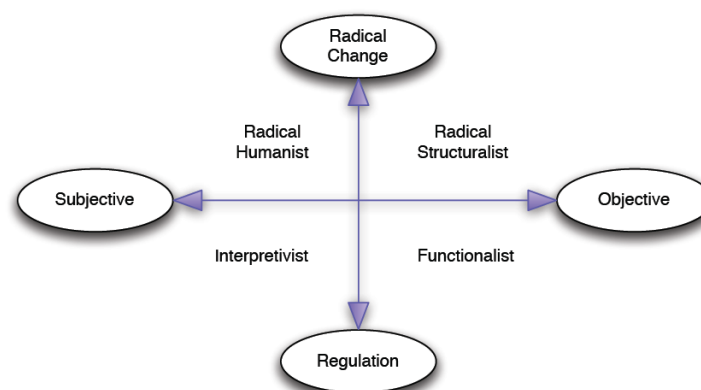
این دیدگاه فرض می‌کند که مشخصه‌ی جامعه و نهادهای آن: موازنه‌ی بنیادین، اجماع و انسجام و عدم وجود اختلافات منافع عمیق بین بخش‌های آن است و به تحلیل چگونگی حفظ وضع موجود می‌پردازد.

دیدگاه تغییر بنیادی^۲:

بر اساس این دیدگاه جامعه با تعارض‌های اساسی، شیوه‌ی سلطه‌گرانه، استثمار و محرومیت توصیف می‌شود. بنابراین، این نوع جامعه‌شناسی به تغییر وضعیت انسان و رهایی‌بخشی او از جامعه‌ای که مانع رشد انسان است می‌پردازد.

چهار پارادایم علوم اجتماعی:

از ترکیب دو محور افقی و عمودی چهار پارادایم بر اساس شکل ذیل تشکیل می‌گردد:



¹ Regulation View

² Radical View



پارادایم کارکردگرایی:

کارکردگرایی ریشه در متدهای تجربی علوم طبیعی دارد و مبتنی بر جنبه‌ی عینیت واقعیت‌های اجتماعی است. به زعم این پارادایم جامعه و نهادهای آن که موجودیتی ملموس و عینی دارند وضعیت موجود منظمی ایجاد می‌کنند که این وضعیت به طور عینی از طریق دقت موجود در روش علمی به طور علمی قابل تحلیل است. تأکیدات این پارادایم را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

- مسأله‌مدار و علاقه‌مند به ارائه‌ی راه‌حل‌های علمی برای مشکلات عملی
- پای‌بند به فلسفه‌ی مهندسی اجتماعی به‌منظور مبنایی جهت تغییر اجتماعی
- اهمیت شناخت نظم، تعادل و ثبات در جامعه و شیوه‌ی تداوم آن‌ها
- کنترل و نظم‌دهی اثربخش امور اجتماعی

به‌طور کلی از جمله پیش‌فرض‌های اصلی این پارادایم عبارتند از:

- جهان اجتماعی از مصنوعات و روابط تجربی نسبتاً دقیقی تشکیل شده است که از طریق رهیافت‌های برگرفته از علوم طبیعی می‌توان آن‌ها را شناسایی، بررسی و اندازه‌گیری کرد؛
 - استفاده از قیاس‌های مکانیکی و زیستی به عنوان ابزار مدل‌سازی و شناخت جهان
- از جمله نظریه‌پردازان متقدم کارکردگرایی می‌توان به آگوست کنت، هربرت اسپنسر و امیل دورکیم اشاره نمود. به باور برل و مورگان ساختار این پارادایم نفوذ مسلط اثبات‌گرایی جامعه‌شناختی را منعکس می‌کند و در محل اتصال خود با پارادایم تفسیرگرایی عناصری از ایده‌آلیسم آلمانی نیز با آن ترکیب می‌شود.

پارادایم ساختارگرایی بنیادی:

این پارادایم نیز مانند پارادایم کارکردگرایی سابقه‌ی طولانی دارد. از دید این پارادایم جامعه و سازمان‌ها تحت سلطه و استثمار هستند و هدف، تحقیق عینی درباره‌ی فرایندها و تناقضاتی است تا بتوان تشخیص داد که چگونه ممکن است تغییرات اجتماعی منجر به رهایی از سلطه و استثمار گردد. پیش‌فرض‌های این پارادایم مبتنی بر واقع‌گرایی، اثبات-گرایی، جبرگرایی و قانون‌گرایی بنیادی‌ست. ساختارگرایی بنیادی به دنبال ارائه‌ی نقد وضع موجود در امور اجتماعی‌ست و علاوه بر درک جهان به دنبال تغییر آن نیز است و نظریه‌پردازان این رویکرد جامعه را مرکب از عناصری متضاد با هم می‌بینند و به دنبال راه‌حلی برای تعارض اجتماعی می‌باشند.

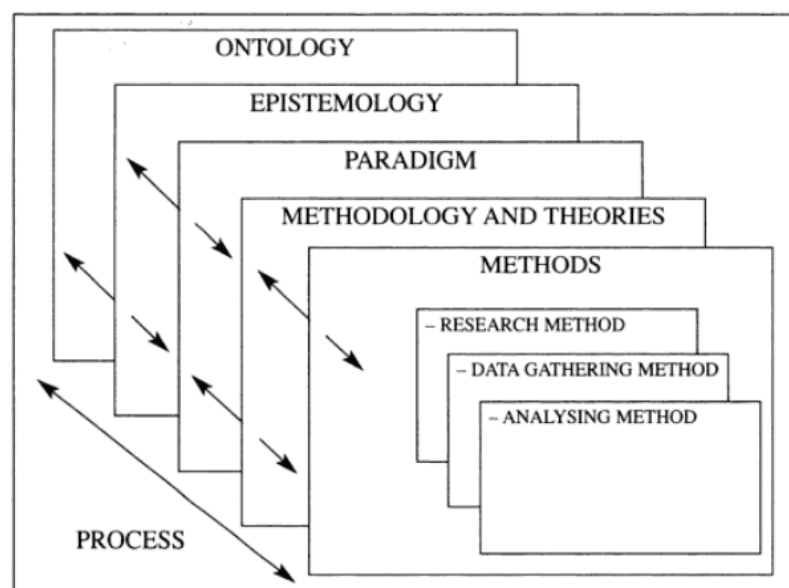
پارادایم تفسیر‌گرایی:

در اواخر قرن نوزدهم، ماکس وبر و ویلهلم دیلتای با ارائه‌ی نظریه‌ی معرفت‌شناسی مبتنی بر تفسیر، روش تفهیمی را به عنوان روش ویژه در برابر روش تبیینی مطرح کردند. آنان معتقد بودن که موضوع مورد مطالعه‌ی علوم اجتماعی، برخلاف علوم طبیعی، ملموس نیست و به همین دلیل تنها از طریق فهم می‌توان به مطلوب دست یافت. در این رویکرد که نگرش فرهنگی بر آن غلبه دارد، به سازمان به مثابه‌ی واقعیتی فرهنگی نگریسته می‌شود که به صورت نمادهایی از مناسک، رسوم، آئین‌ها و... جلوه‌گر است. از دیدگاه این پارادایم از آن‌جا که سازمان‌ها، از قبل موجودیت مستقلی ندارند باید از نقطه نظر مشارکت‌کنندگان درک شوند با این هدف که دریافت تفاسیر مشترک از واقعیت چگونه پدیدار شده و حفظ می‌شوند. در این رویکرد روش پدیدارشناسی گام‌های اساسی برداشته است.

پارادایم انسان‌گرایی بنیادی:

از این دیدگاه واقعیت‌هایی که به‌طور اجتماعی بر ساخته شده‌اند، افرادی را که در آن مشارکت می‌کنند به دام می‌اندازد و هدف رها کردن انسان‌ها از این محدودیت‌های ایدئولوژیک از طریق ارائه‌ی جایگزین است.

ارتباط متقابل بین پیش‌فرض‌های فکری، پارادایم‌ها و پژوهش



با توجه به شکل بالا، پارادایم‌ها مبتنی بر پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌باشند، و خود این پارادایم‌ها مبنایی برای متدولوژی و تئوری‌ها هستند. به عبارتی روش‌های تجزیه و تحلیل و جمع‌آوری داده‌ها و به‌طور کلی روشی که در پژوهش‌ها استفاده می‌شود، برگرفته از پارادایم‌های مختلفی‌اند که هر یک از این پارادایم‌ها نیز برگرفته از یک سرچشمه‌ی فکری و پیش‌فرض‌هایی هستند. پیش‌فرض‌ها و سرچشمه‌های فکری، پارادایم‌ها را می‌سازند و این پارادایم‌ها اساس پژوهش قرار می‌گیرند. در این شکل بر روابط متقابل بین پیش‌فرض‌ها، پارادایم و روش‌شناسی پژوهش تأکید شده است؛ بدین معنی که پیش‌فرض‌ها مبنای فکری پارادایم‌ها هستند و پارادایم‌ها نیز از سرچشمه‌های فکری مختلفی نشأت می‌گیرند. به همین ترتیب، هر پارادایمی، پژوهش را در یک چارچوب قرار می‌دهد. بنابراین هر روش و نگرشی

در پژوهش، برگرفته از نوعی پارادایم است و قبل از ورود به پارادایم‌ها بایستی این پیش‌فرض‌ها (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) مورد بررسی قرار گیرند که در ابتدای بحث بدان پرداخته شده است.